

بررسی سن بلوغ از دیدگاه فقهی

زهرا فهرستی*

چکیده:

پدیده بلوغ در فقه و حقوق اسلامی، نقش مهمی را ایفا می‌کند، زیرا مبدأ شروع تکالیف عبادی و تعهدات حقوقی می‌باشد مسأله سن بلوغ، خصوصاً در دختران، از مباحث جنجال‌انگیز در مجامع بین‌المللی و بعضاً داخلی می‌باشد. در قرآن کریم آیاتی چند پیرامون بلوغ وارد شده است که از تعابیر «بلوغ نکاح» «بلوغ حلم» و «بلوغ اشد» نام برده شده است.

در گروهی از روایات از سنین مشخصی به عنوان سن بلوغ نام برده شده است. در این روایات اختلاف فراوانی مشاهده می‌شود که همین اختلاف باعث اختلاف نظر شدید فقها امامیه و عامه در مسأله سن بلوغ پسران و دختران شده است.

ما در این مقاله، با دلائل محکم نقلی و عقلی به اثبات رسانده‌ایم که سن، علامت شرعی مستقلی محسوب نمی‌شود و اماره تبعیدی بر بلوغ نیست. ذکر آن در بعضی از روایات (۹سالگی برای دختران) برای بیان حداقل زمان ممکن برای بلوغ دختران بوده است و یا اینکه بین سن مذکور با بلوغ جنسی، در زمان صدور روایات، ملازمه عادی وجود داشته است. سنین دیگر نیز برای بیان امکان وقوع بلوغ در آن زمانها می‌باشد.

کلید واژه‌ها: بلوغ، رشد، روایات و آیات، سن، اماره

مقدمه

بلوغ در دین اسلام، مرز رسیدن به مسئولیت پذیری و تکلیف است، شرط صحت تصرفات اقتصادی و اجرای حدود الهی می‌باشد. از طرف دیگر این موضوع، مورد ابتلا همه مسلمانان بوده و اختصاص به گروه خاصی ندارد و با اکثر ابواب فقه، رابطه ای تنگاتنگ دارد.

مسئله سن بلوغ خصوصاً در دختران، از جمله مسائل حساسیت برانگیز بوده و پیرامون تبعیض در حقوق زنان همواره در مجامع بین‌المللی و بعضاً داخلی، مورد نقد و ایرادات فراوان قرار گرفته است.

با در نظر گرفتن همه اینها و با توجه به اینکه قانون مدنی جمهوری اسلامی در این زمینه از قول مشهور فقها امامیه پیروی کرده است، (تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی: سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر، نه سال تمام قمری است.) ضرورت بررسی محققانه درباره این مسأله، بر هیچ محقق دلسوزی پوشیده نمی‌ماند.

در این مقاله ابتدا بحثی لغوی پیرامون برخی واژگان نموده‌ایم و سپس به تاریخچه مختصر بلوغ در اقوام و ملل گذشته پرداخته‌ایم. بررسی تاریخی موضوع، به ما در فهم این معنی که بلوغ امری تأسیسی نیست بلکه از موضوعات عرفی است کمک می‌کند. سپس به بررسی این پدیده از دیدگاه علمی و روانشناسی پرداخته‌ایم همان چیزی که عمدتاً مورد غفلت فقها و محققین بزرگوار در بررسی این مسأله بوده است. زیرا به عقیده نگارنده، شناخت صحیح در این موضوع به معلومات علوم دیگری غیر از علوم متداول در حوزه‌های علمیه نیاز دارد. در ضمن بررسی، تغییرات عمیق و پیچیده‌ای که در دوران بلوغ، در ساختار فکری و روانی فرد ایجاد می‌شود، همچنین رشد در جنبه‌های مختلف شخصیت وی را با کمک معلومات جدید روانشناسی به تصویر کشیده‌ایم. همان عامل مهمی که به او قدرت بازنگری در سیستم ارزشی و سپس انتخاب آگاهانه می‌دهد.

سپس به بررسی آیاتی از قرآن کریم که در این زمینه می‌باشد پرداخته‌ایم و به این نتیجه رسیدیم که مراد خداوند متعال از بلوغ، همان بلوغ جنسی می‌باشد که بدلیل متغیر بودن آن، از تعیین سن خاصی برای آن خودداری کرده است.

در فصل بعد به بررسی روایات مربوط به بلوغ پرداخته‌ایم و آنها را به دو گروه عمده تقسیم‌بندی کردیم:

۱- روایاتی که به علائم طبیعی بلوغ (مانند احتلام، حیض، ...) اشاره کرده‌اند.

۲- روایاتی که سن خاصی در آنها مطرح شده است. روایات دسته اول، مؤید ما در این مطلب می‌باشند که مراد از بلوغ در روایات نیز چیزی جز بلوغ جنسی نمی‌باشد. اما گروه دوم از روایات از سنین مختلفی در مورد پسران و دختران نام می‌برد.

ما با بررسی موشکافانه آنان اثبات کردیم که سن، علامت شرعی مستقلی نیست و ذکر سن ۹سالگی برای دختران، برای بیان حداقل زمان ممکن در بلوغ دختران بوده است (هنجار جنسی). سنین دیگر برای بیان امکان وقوع بلوغ در آن زمانها می‌باشند و یا اینکه در زمان صدور روایات، بین بلوغ جنسی و سنین مذکور، ملازمه عادی وجود داشته است لذا تا جائیکه ظرف زمانی مناسبی برای تحقق علائم طبیعی بلوغ باشد می‌تواند در ردیف بقیه علائم قرار گیرد.

با در نظر گرفتن دیدگاه قرآن کریم و بررسی روایات واضح می‌شود که، اصل در تکلیف شرعی و مناط ثواب و عقاب وجود عقل و احراز رشد عقلی است و از آنجا که در نوع انسانها، این توانایی همراه با بلوغ جنسی حاصل می‌شود خداوند متعال علائم روشن و قطعی بلوغ (حیض و احتلام) رامبدا ورود به دنیای بزرگسالان و مکلفین قرار داده است.

اما در وضع و اجرا قوانین اجتماعی، همچنین در طبایع غیر سلمیه احتیاج به یک ملاک نوعی می‌باشد تا بدان رجوع شود و از هرج و مرج جلوگیری شود. برای تعیین سن به عنوان ملاک نوعی به آمار و ارقام دقیق منطقه‌ای نیاز می‌باشد و استناد به روایات در این زمینه امری نادرست است.

واژه شناسی:

بلغ : به معنای وصول و رسیدن به مقصدی است و مقصد ممکن است مکان، زمان و یا امر معینی باشد (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۵۸) مانند قوله تعالی، فبلغن اجلهن (بقره، ۲۳۲) ولعلی ابلغ الاسباب (غافر، ۳۶)

بلغ: (از باب قعد) فعل لازم و به معنای «محتلم شدن و به سن تکلیف رسیدن» است می‌گویند: بلغت النخله اوغیرها من الاشجار، یعنی میوه آن درخت رسیده و قابل استفاده شد. (المنجد، ۴۸)

رُشد : در لغت در مقابل «غی» است، غی به انحراف در دین و اخلاق گفته می‌شود و رشد به معنای هدایت در این زمینه هاست. اما در اصطلاح، رشد به معنای صلاح است. نوعی کیفیت

نفسانی که در پرتو آن می‌توان نفع و ضرر را تشخیص داد.

به کسی که از رشد بهره کافی برده باشد «راشد» یا «رشد» گفته می‌شود و فاقد این وصف اگر به حد جنون نرسد و صغیر هم نباشد، «سفیه» خوانده می‌شود (جعفری لنگرودی، بی‌تا، ۳۳۴)

یَتَم : (يَتَم، يَتَم) = به معنای انفراد و تنهایی است. به معنای از دست دادن پدر در کودکی قبل از بلوغ نیز گفته میشود. (المنجد، ۹۳۳). در لسان العرب آمده است که معنای اصلی این کلمه غفلت است و یتیم که غافل از مصالح خویش است بدین نام می‌خوانند (ابن منظور، ج ۱۲، ۶۴۵). در تعابیر فقهی از این کلمه همان معنای لغوی آن اراده شده است.

تاریخچه بلوغ (اقتباس از کتاب ADOLESCENCE نوشته John W. Santrock)

در تمام فرهنگها و در نزد تمام ملل، تقسیماتی برای دوره های مختلف زندگی به نحوی وجود داشته است و در همگی آنها مرحله‌ای برای دخول به بزرگسالی و شروع مسئولیتهای بزرگسالان وجود داشته است.

مطالعه تاریخ گذشته انسان نشان می‌دهد که این دوران انتقال، در اکثر فرهنگها با تشریفات ویژه‌ای همراه بوده است که وجوه مشترک همگی آنها، تشریفات برای درونی کردن هویت جدید فرد است. این مراسم معمولاً همراه با یک دوره آموزش برای ایفای نقش بزرگسالی همراه بوده است.

ارسطو چهار قرن قبل از میلاد، در مباحثات خود این چنین مطرح می‌کند که مهمترین دوره زندگی همان است که ما امروزه بلوغ و نوجوانی می‌نامیم، زیرا در این دوره، توانایی انتخاب نهفته است. از نظر وی این انتخاب شخصی (self determination) پایه‌گذار بلوغ و تکامل خواهد بود.

ارسطو از جمله اولین اشخاصی است که زمان مشخصی را برای توسعه شخصیت انسانی معین کرده است. وی از سه دوره مشخص نام می‌برد:

- ۱- دوران کودکی (هفت سال اول زندگی)
- ۲- دوره پسر بودن یا دختر بودن (از هفت سالگی تا دوران بلوغ)
- ۳- دوران مردانگی و زنانگی (از بلوغ تا ۲۱ سالگی)

افلاطون نیز مانند ارسطو دوران بلوغ را مستقلاً یکی از مراحل زندگی می‌دانست اما در قرون وسطی به کودک به عنوان یک فرد بالغ کوچک نگریسته می‌شد. تا سال ۱۹۸۰ در غرب، دوران زندگی به دو دوره کودکی و بزرگسالی تقسیم‌بندی می‌شد و نوجوانی دوره متمایزی نبود در حالیکه سالیان زیادی قبل از آن، فقهای بزرگوار اسلام، دوران نوجوانی را از طریق علائمش مد نظر قرار داده بودند و حتی دوران کودکی را نیز به دو دوران «تمییز» و «عدم تمییز» تقسیم‌بندی کرده و برای هر کدام، آثار و احکام خاصی قائل بودند.

در قرون ۱۹ و ۲۰ دانشمندان، نظریه‌هایی در مورد بلوغ مطرح کردند که همگی بطور نسبی مفید بوده و به تنهایی نظریه‌ای کاملاً علمی با توصیف همه جانبه مسئله نبودند. امروزه بلوغ، بخشی از یک فرایند طولانی و پیچیده شناخته شده است. نو جوانی غیر از تغییرات جسمی یک فرایند اجتماعی و روانی نیز هست، یک پدیده چند بعدی و پیچیده.

آنچه مسلم است اینکه به دلیل تحول عمیق در سبک زندگی و نوع تمدن کشورهای صنعتی در قرن اخیر، و عوامل گوناگون موثر بر این پدیده، سن بلوغ در صد ساله اخیر، در کشورهای مختلف جهان، بسیار پایین آمده است؛ برای مثال سن آغاز عادت ماهیانه در کشورهای نروژ، فنلاند، سوئد، آمریکا و انگلستان در فاصله‌های ۱۸۴۰ تا ۱۹۵۰ از ۱۷ سالگی به پایین‌تر از ۱۳ سالگی کاهش یافته است.

امروزه در قوانین جدید، کسی که به سن قانونی رسیده باشد از اهلیت حقوقی (legal capacity) برخوردار است و کبیر (ad ult / majority) محسوب می‌شود.

در حقوق اروپا چنین فرض می‌شود که با رسیدن به سن قانونی، فرد باید مسئولیت کلیه اعمال و گفتار خویش را بر عهده بگیرد.

مراد از سن قانونی، سنی است که شخص، اهلیت کامل برای انجام فعالیت‌های حقوقی داشته باشد و بتواند مستقیماً تعهدات خویش را پذیرا باشد.

اگرچه برخی کشورهای اروپائی (نظیر یوگسلاوی) تا قبل از سن ۲۱ سالگی شخصی را صغیر دانسته‌اند، اما عمدتاً مقصود از کودک در قوانین بین المللی افراد زیر ۱۸ سال است. چنانچه در ماده یک کنوانسیون حقوق کودک بدان تصریح شده است. (عبادی، بی‌تا، ۲۳۷) بعضی کشورهای اسلامی مانند مصر و لبنان نیز درباره سن بلوغ از روش اروپا پیروی کرده‌اند. (السهنوری، بی‌تا، ۲۷۷ - عبد العزیز شی، بی‌تا، ۵۷۹)

در قانون مدنی ایران، قبل از جمهوری اسلامی، سن ۱۸ سالگی به عنوان پایان کودکی، تعیین شده بود که در اثر اصلاحات به عمل آمده بعد از انقلاب اسلامی، سن بلوغ در پسر، ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری قرار داده شده است. این امر موجب انتقادهائی گردید؛ خصوصاً با توجه به اینکه ایران در سال ۱۳۷۳ شمسی، کنوانسیون حقوق کودک را (که در سال ۱۹۸۹ میلادی در ۵۴ ماده تدوین شد) پذیرفته است و هر کشوری که پیمان حقوق کودک را بپذیرد باید به اجرای آن گردن نهد. انتقادهای وارده به سبب اثرات منفی بسیاری است که در اثر ازدواج دختران کوچک ایجاد می‌شود.

رهبر معظم انقلاب در یکی از سخنرانی‌های خویش این مسأله را مورد توجه قرار دادند و در مقام نصیحت و ارشاد فرمودند:

«وا داشتن دختران کم سن و سال به ازدواج، حرکتی در جهت تضعیف زن و نادیده گرفتن حقوق اوست و قانون باید با آن مقابله کند و زنان نیز، با آگاهی، هوشیاری و رشد و معرفت خود، در مقابل اینگونه تعدیات بایستند.»

در این نوشتار، ما در صدد بررسی مسأله سن بلوغ، بر اساس موازین صحیح و قابل قبول در فقه هستیم. نگاهی گذرا نیز به آراء و نظرات دیگر مذاهب اسلامی نیز در همین زمینه خواهیم داشت.

روند بلوغ :

برای بررسی بلوغ از دیدگاه فقهی و حقوقی، ابتدا اصل بلوغ را به عنوان یکی از مراحل طبیعی رشد انسان بررسی می‌کنیم تا اصل موضوع روشنتر شود.

در دوران بلوغ، نظام تولید مثل به سرعت رشد می‌کند و به اندازه بزرگسالی می‌رسد. نکته قابل توجه در رشد بدن آدمی این است که هریک از نظامهای مختلف بدن در مقطع معینی از رشد، دارای عملکرد بحرانی است؛ برای مثال رشد سریعتر مغز در سنین کودکی، امکان عملکرد نورونها و رشد سریع حسی، حرکتی و ادراکی را در همان سالها فراهم می‌کند، همچنین رشد نظام تولید مثل در دوره بلوغ، امکان عملکردهای جنسی را در سالهای نوجوانی به بعد فراهم می‌آورد.

(لطف آبادی، بی تا، ۵۸ تا ۶۵)

رشد مغز در دوران بلوغ :

درباره رشد مغز در دوره نوجوانی تا سال ۱۹۹۰، منابع مهمی وجود نداشت. جدیدترین اثر در این باره مربوط به سال ۱۹۹۵ (میلر نیوتون) است .

بر اساس مطالعات جدید، فرآیندهای پیچیده‌ای در این مرحله در مغز رخ می‌دهد که نتیجه آنها عبارت است از تجدید سازمان اکثر سیستمها و فرآیندهای مغز. جهت این تغییرات از یک سازمان عمومی‌تر و پراکنده و رشد نیافته، به یک سازمان اختصاصی‌تر در مغز رشد یافته‌تر است که منجر به توانایی‌های عالیتر و پیچیده‌تر شناختی و رفتاری می‌شود؛ به عنوان نمونه در این دوران، زبان درونی (سخن گفتن با خود) بواسطه رسا شدن قسمت جلوی مغز، پدیدار می‌شود که برای بسیاری از عملکردهای پیشرفته فکری مانند توانایی فرموله کردن نظریه‌ها، آزمون نظرها، ساختن نظامهای نظری و کنترل رفتار با فرآیندهای شناختی به جای پاسخهای احساسی ضرورت دارد.

حافظه کاری یا حافظه کوتاه مدت در اثر رشد زبان و رسا شدن قسمت جلوی مغز افزایش می‌یابد. ظرفیت مغز و توانایی آگاهی از روابط فضائی، زمان و غیره رشد پیدا می‌کند و مهارت رفتار آزادانه و ارادی در وی ایجاد می‌شود.

بلوغ جنسی :

نوجوانی، همراه با عملکرد شدید هورمونهای غدد جنسی، بزرگ شدن بدن، رسیده شدن نظام تولید مثل و از همه مهمتر بالا گرفتن احساسات جنسی است.

رشد جنسی در دوره نوجوانی یک معیار و شاخص مهم رشد در این مرحله از زندگی است. تغییراتی که کودک دیروز را به سرعت به شخص بزرگسال مبدل می‌کند .

ویژگیهای جنسی بلوغ در نوجوانان با یکدیگر تفاوت میکند، اما قاعده این است که مجموع این تغییرات در دختران زودتر از پسران رخ می‌دهد.

نکته بسیار حائز اهمیت آن است که ویژگیهای جنسی انسان، فقط جنبه جنسی ندارد بلکه در برگیرنده عملکردهای فکری نیز هست. علاوه بر آن بر بعد روانی فرد نیز مؤثر است. در یک جمله، او به سمت یک شخصیت بالاتر جهش می‌نماید.

بیضه‌ها و تخمدانها اعمال پر دامنه‌داری دارند، آنان موادی ترشح و در خون می‌ریزند که نفوذ زیادی بر قدرت و حالت روحی فرد دارد. دانشمندان معتقدند که انسان با همه وجودش فکر می‌کند و به خردمندی می‌رسد. گر چه ابزار مستقیم و اصلی اندیشه و درک، مغز است لیکن مغز هیچگاه از تاثیر گذاریهای بیشمار مجموعه بدن آزاد نیست.

نوجوان، همراه با دگرگونیهای بدنی به فکر مجرد و منطق نمادی دست می‌یابد که او را قادر به درک مفاهیم متعالی اعتقادی می‌سازد.

نکته مهم دیگر آن است که در این مرحله از زندگی، انسان به فکر تشخیص و انتخاب می‌افتد. (نجاتی، بی‌تا، ۱۹۹۲۰۰)

از بارزترین روحیه نوجوان، حس استقلال طلبی است. او دوست دارد که کارهای با اهمیتی را انجام دهد و مسئولیت بپذیرد. (اردوبادی، بی‌تا، ۱۵)

رشد اخلاقی و دینی :

در این دوران، جستجوی معنوی برای دستیابی به معنای زندگی آغاز می‌شود. بیشتر کودکان بر اساس توضیحات و رفتارهای والدین، یک دنیای معنوی برای خود ایجاد می‌کنند. خداوند یک کودک ده ساله، همانند یک مرد فوق العاده توانا و بزرگ است. اما در آستانه بلوغ با ظهور تدریجی تفکر انتزاعی، مفهوم خداوند نیز تغییر می‌کند و به صورت یک روح عظیم در می‌آید.

در حدود سن ۱۳ سالگی که معمولا اواخر دوره نوجوانی است، وی پرسشهای گوناگونی درباره ارزشهای مورد قبول خانواده مطرح می‌کند. این رشد تفکر انتقادی، ناشی از نمو سلولهای مغزی است که به نوبه خود باعث تفکر انتزاعی می‌شود. رشد فرهنگی و اخلاقی نوجوان در جریان همین بررسی انتقادی باورهای پیشین انجام می‌شود. در آغاز نوجوانی و فاصله گرفتن از خانواده، از یک سو وابستگیهای عاطفی قبلی بازنگری می‌شود و از سوی دیگر باورهای ارائه شده توسط خانواده و جامعه، بازنگری و انتقاد می‌شود.

صرفنظر از اینکه نتیجه بازنگریهای نوجوان در باورهای ایدئولوژیک مورد قبول جامعه و خانواده، قبول بی‌قید و شرط آنها یا رد همه یا برخی از آنها باشد، آنچه مسلم است اینکه در نوجوانی فرد به تدریج نظام اعتقادی و الگوهای فرهنگی، اخلاقی و دینی خاص خود را شکل می‌دهد.

این جنبه از رشد انسان به عالیترین و پرمعناترین کوشش وی در طول زندگی و تاریخ آدمی است و همین جنبه، علت آن است که خداوند متعال، مرز تکالیف عبادی و تعهدات حقوقی را بلوغ قرار داده است.

چگونگی رشد معنوی در دوره‌های مختلف زندگی را می‌توان به شکل جدول زیر ارائه کرد:

دوره پیش از نوجوانی	قبول باورها و ارزشهای خانواده و جامعه
دوره نوجوانی	آغاز نوجوانی (فاصله گرفتن) تردید درباورها و ارزشهای خانواده و جامعه
	میان نوجوانی (جدائی تدارکاتی) توجه به نظامهای دیگر اعتقادی و ارزشی، بحث و مشاجره درباورها و ارزشها
	پایان نوجوانی (ورود مجدد به مناسبات اجتماعی) دستیابی به باورها و ارزشهای مورد قبول خود
دوره جوانی	تثبیت ارزشها و باورهای شخصی و دفاع عملی از حقانیت آنها
دوره میانسالی	باور و عمل و انتقال نظام اعتقادی و ارزشی
دوره پختگی	روشن بینی در کمالات معنوی و انسجام ارزشهای انسانی
دوره پیری	ارزشیابی نهائی باورها و ارزشها

اکثر نوجوان در پایان نوجوانی، نوعی التقاط از آراء خانواده و جامعه با آراء خود را که حاوی اصلاحهای گوناگون است راهنمای فکر و عمل خویش قرار می‌دهند و به این ترتیب، نقطه پایانی بر تعارضهای عقیدتی و ارزشی می‌گذارند.

اگرچه طبع اخلاقی و فرهنگی نوجوانان همانند یکدیگر نیست لیکن در همه حالات، زمان مناسبی است تا به انتخاب ارزشها و عقاید عالیله دینی پرداخته و ابهام و درهم ریختگی ارزشها را به یک نظام عقیدتی و دینی و به هم پیوسته مبدل کرد. در این حالت است که می‌توان او را مکلف به احکام و عبادات دینی دانست.

عوامل مؤثر بر بلوغ :

تحقیق پدیده بلوغ، بستگی به شرایط و اوضاع خاصی دارد. عوامل متعددی بر این پدیده تأثیرگذارند که همین امر باعث می‌شود نتوان از سن خاصی به عنوان سن بلوغ برای همه افراد و در همه مکانها نام برد.



از جمله عوامل مؤثر بر بلوغ به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - بهداشت و وضعیت تغذیه: در طول چند دهه اخیر در کشورهای در حال توسعه،

وضع تغذیه و بهداشت کودکان و نوجوانان بهتر شده است و قانون جلوگیری از کار کودکان نیز به مرحله عمل درآمده است.

اندازه قد در نسل جدید، بیشتر از نمونه‌هایی است که در سالهای قبل توسط دانشمندان ارائه شده است. در بسیاری از کشورهای اروپائی، اندازه متوسط قد افراد از اواخر قرن ۱۹ تا اواسط قرن جاری حدود ۸ تا ۱۰ سانتی متر بیشتر شده است. (لطف آبادی، بی‌تا، ۶۲)

۲ - شرایط اجتماعی و فرهنگی محیط: در یک خانواده که شرایط زندگی از نظر

تغذیه تقریباً یکسان است، دختر خانواده از مادرش زودتر بالغ می‌شود. این بدلیل افزایش سطح فرهنگ و آموزش و همچنین مدرنیزاسیون می‌باشد.

آنطور که تحقیقات نشان می‌دهد، سن بلوغ در ۱۰۰ ساله اخیر در جهان بسیار پائین‌تر آمده است، برای مثال شروع عادت ماهیانه در کشورهای آمریکا، نروژ، انگلیس، سوئد و فنلاند در فاصله سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۹۵۰ از ۱۷ سالگی به ۱۳ سالگی کاهش یافته و علت این امر تحول عمیق در سبک زندگی و نوع تمدن کشورهای صنعتی است. (همان، ۸۹)

۳ - تحریکات شنوایی و بینایی: صداهای زیاد و ناهنجار و طولانی، از قدرت میل

جنسی می‌کاهد. از آنطرف وضع نامساعد اخلاقی در اجتماعات بی بندوبار و دیدن روابط آزاد جنسی، باعث بلوغ زودرس می‌شود.

خواندن کتابها یا دیدن تصاویر، همینطور فیلمهایی که از لحاظ شهوانی محرک باشند، شروع قاعدگی را تسریع میکنند. (دبس، بی‌تا، ۴۳)

۴ - عوامل جغرافیایی و نژادی: بروز نشانه‌های بلوغ، بستگی تنگاتنگی با این دو عامل

دارد. به عنوان نمونه نژاد و عوامل فیزیکی محیط جغرافیایی در بعضی از افراد مناطق گرمسیر نزدیک خط استوا، موجب بلوغ زودرس می‌شود.

آثار بلوغ جسمانی دختران در «حبشه» که از ممالک آفریقایی به شدت گرمسیر است، در ۹ یا ۱۰ سالگی بروز می‌کند، در حالیکه در «لابونی» شمالی‌ترین منطقه اروپا، در شمال جزیره اسکاندیناوی در ۱۸ سالگی رخ می‌دهد.



در مورد عوامل نژادی به عنوان نمونه می‌توان از هندوستان نام برد که دخترها دیرتر از دخترهای انگلیسی و آمریکائی بالغ می‌شوند. (صبوراردوبادی، بی‌تا، ۱۵۰ و ۱۴۹)

برخی تحقیقات نشان می‌دهد که در نقاط مرتفع کوهستانی مانند کوههای آندز و هیمالیا که اکسیژن کمتری به بدن می‌رسد، بلوغ جنسی با تأخیر بیشتری صورت می‌گیرد. (لطف آبادی، بی‌تا، ۷۱)

عوامل دیگری مانند اجتماع، معاشرت و همشینی با جنس مخالف قبل از بلوغ، وسایل ارتباط جمعی، زندگی شهری، و تفریح نیز نقش اساسی در زودرسی بلوغ بازی می‌کنند. از طرف مقابل عواملی مانند: خستگی جسمی و روحی، آشفتگی خانوادگی، و ۰۰۰ از عوامل دیر رسی بلوغ به شمار می‌آیند. (نجاتی، بی‌تا، ۲۱۷)

طول زمان دوران نوجوانی در هر جامعه‌ای با جامعه دیگر فرق دارد. در ایران وبسیاری از کشورهای دیگر، معمولا نوجوانی از سالهای ۱۲، ۱۳ سالگی شروع می‌شود. (همان، ۱۹۸)

بر اساس آنچه تاکنون بیان کردیم با پدیده بلوغ جنسی و تغییرات جسمی، روانی و فکری آن آشنا شدیم. حال ببینیم آنچه در شرع، مبدا شروع تکالیف عبادی و شرط صحت تصرفات مالی و اجرای حدود الهی شناخته شده است همین بلوغ جنسی است یا چیز دیگری مد نظر شارع مقدس بوده است؟

برای روشن شدن این موضوع، نگاهی فشرده به آیات مرتبط با این موضوع می‌افکنیم و سپس روایات مربوطه را بررسی خواهیم کرد.

پژوهش‌های علمی و مطالعات فقهی
 رتال جامع علوم انسانی

بلوغ در قرآن:

در قرآن کریم، گاهی به جهت پرده برداری از قدرت لایزال الهی، از بلوغ به عنوان یکی از مراحل رشد در مسیر خلقت انسان، ذکری به میان آمده است. گاهی نیز از بلوغ بحث شده به اعتبار اینکه شرط در صحت معاملات و فعالیت‌های اقتصادی قرار داده شده است.

آنچه مورد نظر ما می باشد همین اعتبار دوم است.

در قرآن از واژگانی مانند « بلوغ نکاح » « بلوغ حُلْم » « بلوغ اشد » استفاده شده است.

۱- بلوغ نکاح: خداوند متعال در آیه ۶ سوره نسا می‌فرماید:

« وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح، فان آنستم منهم رشداً، فادفعوا الیهم اموالهم »



یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامیکه بالغ شده و به ازدواج گرایش پیدا کردند. اگر آنان را به درک مصالح زندگی خویش دانا یافتید، اموالشان را به آنان بدهید.

اگر چه موضوع حکم در آیه شریفه، «یتیمان» هستند اما احکام مستفاد از آیه، اختصاصی به آنان ندارد و شامل کودکانی که پدرشان در قید حیات هستند نیز می‌شود. زیرا اصل حجر در همگی آنان یکسان است (که همان عدم صلاحیت آنان برای انجام فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد) در نتیجه علل رفع حجر نیز باید یکسان باشد. پس از آنجائیکه موضوع، در اصل حکم دخالت ندارد، نمی‌تواند دائره شمول را تضییق کند.

در صورتیکه معنای لغوی یتیم را منحصر در فاقد الاب ندانیم بلکه بپذیریم در زبان عربی به کسی که صغیر یا محجور از تصرف باشد نیز اطلاق می‌شود، کما اینکه بعضی از لغویون، یتیم را اینگونه معنی کرده‌اند (لسان العرب، بی‌تا، ج ۱۲، ۶۴۵) و در روایات زیادی نیز به همین معنی آمده است مانند: الجاریه اذا حاضت ذهب عنها الیتیم، معنای لغوی آیه کریمه شامل همه افرادی که به رشد جسمی و فکری کافی نرسیده باشند می‌شود.

مقصود از فقره «حتی اذا بلغوا النکاح» آن است که شخص، از نظر فیزیکی به وضعیتی برسد که معمولاً افراد در آن وضعیت به بلوغ جنسی می‌رسند؛ یعنی رسیدن به حد مردانگی و زنانگی اگر چه خود فرد، بالفعل محتلم نشده باشد. زیرا الفاظ در قرآن و سنت را باید بر معانی عرفیه حمل کرد و عرف کسی را که به مرحله استعداد و اهلیت مجامعت جنسی رسیده باشد بالغ می‌داند. از این آیه شریفه، بدست می‌آید که بلوغی را که خداوند متعال مطرح کرده و آنرا نهایت و غایت ولایت ولی قرار داده، امری تعبدی نیست چون بلوغ نکاح یعنی توانائی تولید مثل که امری است تکوینی برای پسر و دختر.

۲- بلوغ حلم: خداوند متعال در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره مبارکه نور می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلاه الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیره و من بعد صلاه العشا ثلاث عورات لکم و اذا بلغ الاطفال منکم احلم فلیستأذنوا کما استأذن الذین من قبلهم. کذلک یبین الله لکم آیاته و الله علیم حکیم»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بندگان شما و اطفالی که هنوز به وقت احتلام نرسیده‌اند، در هر شبانه روز سه وقت از شما اجازه بگیرند: یکبار قبل از نماز صبح، دیگر در نیمروز هنگامی که لباسهای خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا. این سه وقت خصوصی برای شما است. و آنگاه

که کودکان شما به حد بلوغ و احتلام رسیدند مانند سایر بالغان، در همه اوقات با اجازه وارد شوند. حکم اجازه در هر دو آیه، از احکام مترقی اسلام است که یک حکمت ظریف تربیتی دارد. زیرا در زمان خلوت و استراحت، امکان دارد بزرگترها دارای پوشش مناسبی نباشند و زمینه انحرافات جنسی برای کودکان و نوجوانان ایجاد شود.

موضوع، در آیه دوم، کودکانی هستند که به حد احتلام رسیده‌اند. خداوند متعال در این آیه بلوغ را مرز وجوب و یا عدم وجوب استیذان (اجازه گرفتن) قرار داده است.

مراد از احتلام در آیه شریفه، بلوغ جنسی است. زیرا هم زمان با شروع بحرانهای ناشی از بلوغ، دیدن خوابهای محرک برای نوجوانان فراوان اتفاق می‌افتد لذا این کلمه، کنایه از بلوغ است. در روایات بسیاری نیز به جای کلمه «بالغ» از کلمه «محتلم» استفاده شده است. در این آیه شریفه نیز «بلوغ حلم» به معنای بیداری غریزه جنسی آمده است و اختصاص به حالت خواب ندارد. حالت رشد کامل جنسی از آن جهت که محور اصلی در توجه تکلیف به انسان می‌باشد همان قوه عاقله بشری است که این که در روایات به این معنی تصریح شده است. (مانند روایت نبوی: ما ادى العبد فرائض الله حتى عقل عنه (کلینی رازی، ۱۳۹۱، ج ۱، ۱۳) و روایت دیگری از امام باقر (ع): اما انى اياك امرؤ اياك الهى و اياك اعاقب و اياك ائيب (همان، ۱۰))

در این جهت، جنسیت افراد مطرح نیست که این که سن هم، موضوعیت ندارد. بلکه آنچه مهم است رسیدن به مرحله‌ای است که در جامعه، او را در زمره کودکان به حساب نیاورند و فرد به مرحله زن شدن و مرد شدن برسد.

۳- بلوغ اشد: در ۸ مورد در قرآن کریم، این تعبیر بکار رفته است. در دو مورد از آن جهت

که منشأ اثر در احکام شرعی و صحت عقود می‌باشد، بیان شده است. آن دو مورد عبارتند از آیه ۳۴ سوره اسرا و آیه ۱۵۲ سوره انعام که خداوند متعال می‌فرماید:

«ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشد» هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید

مگر آنکه راه خیر و طریق بهتری به نفع یتیم منظور دارید تا اینکه به حد بلوغ و رشد برسند.

مراد از بلوغ اشد به قرینه آیه ابتلا (نساء، ۶) بلوغ و رشد توأماً می‌باشد. در توضیح بلوغ اشد مابین لغویون و مفسران از یک طرف و فقها از طرف دیگر، اختلاف نظر فراوانی وجود دارد برخی برای این مرحله از حیات بشر، سن مشخصی را تعیین کرده‌اند. (طبرسی، ج ۲، ۳۸۴- شیخ

طوسی، ج ۴، ۳۱۸)

از طریق بررسی قرائن موجود در آیات مختلفی که این اصطلاح در آنها بکار رفته (به عنوان نمونه در سوره قصص درباره حضرت موسی (ع) بعد از « ولما بلغ اشد » اضافه می کند و « استوی » و یا در سوره احقاف بعد از تعبیر بلوغ اشد، اضافه می کند و « بلغ اربعین سنه » تا بفهماند مراد، دوران پختگی است) و با ملاحظه دیدگاه علماء، می توان به این جمع بندی رسید که مراد از « اشد » مرحله ای است که تمام اندامهای بدن به استحکام کافی رسیده است. رشد فکری و عقلانی نیز حاصل شده.

چنانچه در فیزیولوژی بلوغ بیان کردیم، در هر مرحله ای از رشد (که از دوران جنینی آغاز می شود) بخشی از اندامها رشد می کنند. در مرحله نوجوانی با رشد نظام تولید مثل و به دنبال آن تغییراتی در جهت تکامل دستگاههای عصبی و سلولهای مغزی می توان گفت که شخص، به نهایت سیر صعودی خود یعنی مرحله « اشد » رسیده است، این زمان را می توان با اواخر دوره نوجوانی و ورود به مرحله جوانی که دگرگونیها به حالت ثبات و استواء می رسد و هویت فرد تثبیت می شد، منطبق دانست.

پیداست که رسیدن به این مرحله، بسته به عوامل متعددی مانند قابلیت ذاتی افراد، نوع وقایع مهم زندگی و زمان وقوع آنها، زمینه های اجتماعی و فرهنگی و غیره است که رشد آدمی را فقط منوط به سن و سال نمی کند. لذا ممکن است این مرحله از رشد، برای افراد متفاوت، در سنین متفاوتی واقع شود.

براساس ظاهر آیه شریفه تصرف در اموال و خروج از حجر، مشروط به بلوغ اشد دانسته شده است. زیرا در آن زمان است که فرد، توانایی جسمی مناسب برای اداره امور خویش و در کنار آن آمادگی ورود به مناسبات اقتصادی و ملکه اصلاح مال را کسب کرده است.

۴- **وَمَنْ بَلَغَ**: خداوند متعال در آیه ۱۹ از سوره مبارکه انعام می فرماید :

« قل ای شی اکبر شهاده قل الله شهید بینی و بینکم و اوحی الی هذا القران لا نذکرکم به و من بلغ » بگو چه گواهی بزرگتر (از گواهی خدا) است. بگو خدا میان من و شما گواه است و وحی می کند به من آیات این قرآن را تا به آن شما و هر کس از افراد بشر را که به بلوغ و ادراک می رسد بترسانم.

استنتاج این معنی از آیه شریفه، مبتنی بر آن است که فعل « بلغ » را به معنای رسیدن، پخته شدن و در مورد انسان به معنای « به ادراک رسیدن » بگیریم (بلغ الغلام = ادرک و الثمار =

نضجت) چنانچه برخی از لغویون اینگونه معنی کرده‌اند. (شرتونی، سعید خوری، اقرب الموارد، ج ۱، ۵۹)

در این صورت «من بلغ» تعبیر دیگری مشابه کلمه «بالغ» خواهد بود. این معنی را بعضی از مفسرین بیان کرده‌اند و از آنجائیکه نیاز به اضممار و تقدیر در آیه نیست (برخلاف وقتی که «بلغ» را فعل متعدی و به معنای رسیدن بگیریم) آن را ترجیح داده‌اند. (فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۲، ۱۷۹ - آیت الله صادقی تهرانی، ۱۳۷۸، ۷)

دیدگاه کلی قرآن: با بررسی آیات مربوط به بلوغ روشن شد که در قرآن کریم بر نشانه‌های طبیعی بلوغ تکیه شده یعنی مرحله توانائی کافی برای ازدواج. از آنجا که در تحقق این پدیده، عوامل و شرایط متعددی دخالت تام دارند، زمان بلوغ نیز بالطبع متغیر می‌باشد و برهمین اساس، در قرآن، سن خاصی برای آن تعیین نشده است. همچنین در آیات، بین بلوغ پسران و دختران فرقی گذاشته نشده است و در همه موارد از الفاظ عام و مطلقى مانند «یتیم» و «اطفال» بهره گرفته شده است که به هر دو جنس به طور یکسان اطلاق می‌شود.

بلوغ در روایات

در ابواب گوناگون کتابهای روانی و فقهی، روایاتی بالغ بر دویست روایت، مربوط به بلوغ ذکر شده است.

در آنها، بلوغ شرط تعلق تکالیف، شرط اجرای حدود تامه الهی، شرط صحت تصرفات مالی و شرط صحت ازدواج و تبعات حقوقی آن برای طرفین، دانسته شده است.

می‌توان مجموعه روایات این موضوع را به دو گروه عمده تقسیم کرد: ۱- روایاتی که به علائم طبیعی و خارجی بلوغ اشاره کرده‌اند. علائمی مانند احتلام، حیض، رویدن موی زهاری و ۲- روایاتی که در آنها سن خاصی به عنوان سن بلوغ مطرح شده است.

در گروه دوم، اختلافات فراوانی مشاهده می‌شود. این گروه از روایات را می‌توان به پنج دسته طبقه بندی کرد:



۱- روایاتی که ۱۵ سالگی را برای پسران و ۹ سالگی را برای دختران به عنوان سن بلوغ تعیین کرده‌اند؛ مانند صحیحہ حمران (قال سألت ابا جعفر (ع) قلت له: متى يجب على الغلام أن يؤخذ بالحدود التامه وتقام عليها و يؤخذها؟ فقال: اذا خرج عنه اليتيم و ادرك. قلت: فلذلك حد يعرف به؟ فقال: اذا احتلم او بلغ خمسہ عشر سنه او اشعرا و انبت قبل ذلك... إن الجارية اذا تزوجت و دُخِلَ بها و لها تسع سنين، ذهب عنها اليتيم و دفع اليها مالها (كليني، ۱۳۹۱، ج ۷، ۱۹۷-شيخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱، ۳۰۱)

۲- روایاتی که ۱۳ سالگی را برای پسران و ۹ سالگی را برای دختران، سن بلوغ دانسته‌اند؛ مانند موثقه عبدالله بن سنان (عن ابي عبدالله (ع): اذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنه، كتبت له الحسنه و كتبت عليه السيئه و عوقب. و اذا بلغت الجارية تسع سنين، فكذلك و ذلك انها تحيض لتسع سنين (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ۱۸۴ - حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۳، ۴۳۱)

۳- روایاتی که ۱۳ سالگی را بطور مشترک برای هر دو جنس، سن بلوغ دانسته‌اند؛ مانند موثقه عمار ساباطی (عن ابي عبدالله (ع) قال: سألته عن الغلام متى تجب عليه الصلاه؟ قال: اذا اتى عليه ثلاث عشرة سنه. فان احتلم قبل ذلك و جبت عليه الصلاه و جرى عليه القلم. و الجارية مثل ذلك، إن اتى لها ثلاث عشرة سنه او حاضت قبل ذلك و جبت عليها الصلاه و جرى عليها القلم (همان، ج ۲، ۳۸۰ - همان، ج ۱، ۳۲)

۴- روایاتی که برای پسران، سن ۱۰ سالگی را تعیین کرده‌اند؛ مانند روایت زرارہ (عن ابي جعفر (ع) قال: اذا اتى على الغلام عشر سنين، فانه يجوز في ماله ما اعتق او تصدق او اوصى على حد معروف و حق فهو جائز (صدوق، بی‌تا، ج ۲، ۲۷۲)

۵ - روایاتی که ۹ سال و یا ۱۰ سالگی را سن بلوغ دختران ذکر کرده‌اند. مانند روایت دیگری از زرارہ (عن ابي جعفر (ع) قال: لا يدخل بالجارية حتى ياتي لها تسع سنين او عشرة سنين (كليني، ۱۳۹۱، ج ۲، ۲۵۳)

بطور خلاصه می‌توان گفت، روایات سن در مورد پسران، به سنین ۱۵، ۱۳ و ۱۰ سالگی اشاره کرده‌اند و در مورد دختران به سنین ۹، ۱۰، و ۱۳ سالگی اشاره کرده‌اند.

بلوغ در فقه

بدلیل اختلافات در روایات سن، فقها نیز در مورد سن بلوغ پسران و دختران، دیدگاه‌های

متفاوتی دارند.

۱- نظر مشهور فقها امامیه در مورد سن پسران، رسیدن به ۱۵ سال قمری تمام است.

۲- نظر دیگر، ۱۳ سالگی است که گروهی از فقها مانند مقدس اردبیلی در کتابش مجمع الفائده و البرهان (ج ۹، ۱۱۸) و محقق سبزواری در کفایه الاحکام (۱۱۲، چاپ سنگی) نسبت به آن تمایل نشان داده‌اند. این تمایل به جهت آن بوده که از نظر ایشان، روایات دال بر ۱۳ سالگی از اعتبار بیشتری برخوردار بوده‌اند. از فقها متأخر می‌توان از محقق خوانساری در جامع المدارک (ج ۳، ۳۶۶) و همینطور آیت الله صانعی نام برد که ۱۳ سالگی را مبدأ بلوغ در دختر و پسر قرار داده‌اند.

۳- نظریه سوم در مورد سن بلوغ پسران، قول تفصیلی است. از نظر طرفداران این نظریه، مقتضای جمع بین اخبار، اقتضا می‌کند تا بلوغ را امری ذوالمراتب محسوب کنیم. از فقها معتقد به این نظریه می‌توان از ملا محسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع ج ۱، ۱۴ و محقق بحرانی، الحدائق الناضره ج ۱۳، ۱۸۵ نام برد.

از فقها معاصر آیت الله معرفت می‌نویسد:

«حد بلوغ در اطفال، همانگونه که نسبت به جنسیت (پسر یا دختر بودن) یکسان نیست، نسبت به امور مختلف عبادات، معاملات، حدود و غیره نیز یکسان نیست. حد بلوغ نسبت به پذیرش ایمان، صرفاً درک حقیقت ایمان و تعقل است. . . گر چه در سنین پایین باشد (هفت سال به بالا) و نسبت به معاملات مانند بیع و اجاره و طلاق، سنین ۱۰ سال (به شرط رشد فکری) کافی است. نسبت به حدود شرعیه و تعزیرات، پسر، ۱۵ سال تمام، یا احتلام و یا انبات، و در دختر، رسیدن به حد زنانگی که علامت آن شوهر رفتن و رشد جسمانی زنانه است گر چه ده سال تمام نشده باشد و نسبت به تکالیف عبادی: نماز، روزه، و حج، پسر ۱۵ سال تمام، احتلام، انبات و در دختر ۱۳ سال تمام (مخصوصاً نسبت به وجوب روزه) یا عادت زنانه» (معرفت، محمد هادی، مجله الفکر الاسلامی، مقاله حد الیاس و حد البلوغ)

اگرچه نظریه اخیر، مورد حمله سخت برخی از فقها قرار گرفته از آن جهت که آن را مخالف با اجماع و سیره مسلمانان دانسته‌اند (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۶، ۴۲ الی ۴۱) اما واقع مطلب آن است که بر هیچ یک از اقوال، در مورد سن بلوغ، اجماعی منعقد نشده است. نظریه اول (۱۵ سالگی در پسران و ۹ سالگی در دختران) نیز مشهور است نه اجماعی و بزرگانی مانند فیض

کاشانی، قاضی ابن براج (المهذب، ج ۱۹۹، ۲) شیخ مفید در مورد روزه (مقنعه، ۷۴۷) و شیخ صدوق در وجوب روزه و حجاب (من لا یحضره الفقیه، ج ۱۲۲، ۲) و دیگران با آن به مخالفت برخاسته‌اند.

در صورتیکه بپذیریم قول اول اجماعی است نیز، از نوع اجماع مدرکی خواهد بود که فاقد اعتبار کافی در فقه امامیه می‌باشد.

اساساً شیوه و روش عقلا در غیر از حوزه عبادیات، بر همین منوال است. برای ورود در هر امری بلوغ و رشد خاص همان کار مد نظر می‌باشد. به همین لحاظ است که در قوانین بشری من جمله قوانین ایران، برای هر زمینه‌ای از فعالیتها، سن خاصی به عنوان پایان کودکی و مجوز ورود به دنیای بزرگسالان تعیین شده است؛ به عنوان نمونه، از نظر حقوق سیاسی، ۱۶ سالگی، از نظر حقوق اجتماعی مانند کار و حقوق جزائی، ۱۵ سالگی و در تصدی امور دولتی ۱۸ سالگی در نظر گرفته شده است. (عبادی، بی تا، ۳۴، ۳۶ و ۲۳۷)

یک نظر چهارم نیز وجود دارد که منسوب به قاضی ابن براج است. از ظاهر سخن وی در کتاب المهذب چنین برمی‌آید که او در مورد پسران به سن خاصی ملتزم نیست و می‌گوید: «حد بلوغ پسر، احتلام یا کمال عقل و یا رویش موی اوست که اگر یکی از این سه حالت برای وی حاصل شد به حد کمال رسیده و می‌تواند تصرف در اموال داشته باشد» (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ۱۹۹)

اختلاف او با قول مشهور در دو چیز است: اولاً ایشان، سن را به عنوان نشانه در پسران قبول ندارد و ثانیاً به جای سن، از نشانه کمال عقل استفاده کرده است. بدین ترتیب اگر کودکی از نظر عقلی، به رشد لازم دست یافت، شرعاً بالغ محسوب می‌شود اگر چه به بلوغ جنسی نرسیده باشد.

اما در مورد سن بلوغ دختران :

۱- اکمال ۹ سالگی از میان اقوال در میان فقها امامیه، مشهور است. ۲- نظریه دیگر ۱۰ سالگی است که طرفداران چندانی ندارد. از قائلین به این نظر، می‌توان از ابن حمزه (وسیله، ۵۶، ۱۳۷ و ۳۰۱) و شیخ طوسی (مبسوط، ج ۱، ۲۶۶) و همینطور ابن سعید از فقها قرن هفتم هجری در کتاب صوم و حجر «جامع للشرایع» نام برد. (ص ۳۶۰) از این میان، شیخ طوسی و ابن حمزه در مواضع دیگری با قول مشهور همصدا شده‌اند. (شیخ طوسی

در کتاب خلاف (ج ۲، ۱۲۰) و در نهاییه (ص ۴۸۱ و ۴۵۳) تصریح به ۹ سالگی کرده است و ابن حمزه در کتاب وسیله (ص ۱۳۷ و ۳۰۱) ۹ سالگی را ملاک بلوغ دختران دانسته است. ۳- نظریه سوم، ۱۳ سالگی است. در میان فقها متقدم، کسی بدان فتوا نداده است و از معاصرین می‌توان از آیت الله صناعی نام برده ایشان در رساله علمیه خویش زمان واجب شدن تکالیف را ۱۳ سالگی دانسته است در صورتیکه نشانه حیض یا رویش موی خش قبل از آن واقع نشده باشد.

به جهت وفق بخشیدن به روایات مختلف درباره سن، یک قول تفصیلی در مورد دختران شکل گرفته است. بر اساس نظر فیض کاشانی، ۱۳ سالگی زمان بلوغ برای روزه، ۹ سالگی زمان اجرای حدود، و زمان نفوذ تصرفاتی مانند وصیت و عتق، ۱۰ سالگی می‌باشد. (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ۱۴۰۱)

شیخ صدوق در غیر از روزه و پوشش، سن ۹ سالگی را پذیرفته است اما در مورد ایندو بالخصوص، قائل به زمان وقوع حیض شده است (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ۱۲۲) کما اینکه شیخ مفید در تمامی تکالیف به ۹ سالگی و در مورد روزه، قائل به وقوع حیض شده است. (المقنعه، ۵۳۳)

آیت الله محمد هادی معرفت که از طرفداران این نظریه است، خود تصریح کرده است که ملاک اصلی بلوغ در پسران حالت احتلام و در دختران رشد زنانگی است و مطرح شدن سن را ناظر به کمترین حد ممکن برای تحقق بلوغ در پسران و دختران دانسته است (مجله کتاب نقد، شماره ۱۲، پائیز ۷۸) که نظر صحیح هم همین است.

با وجود این، در معاملات و دیگر تصرفات مالی که طبق صریح قرآن، مشروط به بلوغ جنسی است، قائل به ۱۰ سالگی شده است در حالیکه خود ایشان معتقد است نوعاً دیدن خون در دختران در ۱۳ سالگی واقع می‌شود. در مسائلی مانند نکاح که دختر باید قابلیت ازدواج و آمیزش را (بر اساس آیه نساکنم حرث لکم) داشته باشد، قائل به ۱۰ سالگی است که قطعاً دختران، در چنین سنی، قابلیت ازدواج را ندارند. ایشان تنها در کارهای عبادی، حیض را ملاک قرار داده‌اند.

دیدگاه علما عامه پیرامون سن بلوغ (جزیری، بی‌تا، ج ۲، ۳۵۲، ۳۵)

علما عامه نیز از اختلاف نظر در مورد سن بلوغ بدور نمانده‌اند. حنفیان بر این باورند که اگر

دختر و پسر به ۱۵ سالگی برسند بالغ شده‌اند. این، نظر فقها حنفی مذهب است. خود وی در مورد پسران، به ۱۸ سالگی و در مورد دختران به ۱۷ سالگی معتقد است.

از نظر علما مالکی، سن معتبر، اتمام ۱۸ سالگی است. شافعیان و حنابله معتقدند که بلوغ دختر و پسر هر دو به اتمام ۱۵ سالگی است.

این حزم در المحلي، پایان ۱۹ سالگی را سن بلوغ در دختران و پسران دانسته است. اما داود بر آن است که اساساً، سن شاخص مفیدی برای بلوغ نیست و فقط باید به احتلام بسنده کنیم. مالک هم همین نظر را دارد اما طرفداران او معتقد به ۱۷ و یا ۱۸ سالگی می‌باشد (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۴، ۵۱۴)

تأملی پیرامون سن بلوغ

همانطور که دیدیم، مسأله سن، بر خلاف سایر نشانه‌های بلوغ مانند احتلام و حیض، معرکه‌آرا مختلف و نظرات گوناگون است. هم بین علما امامیه و هم علما عامه. حتی نسبت به یک فقیه واحد، با اختلاف و تهافت آرا مواجه می‌شویم؛ کما اینکه در کلمات شیخ طوسی (ره) دیده می‌شود. ایشان در مورد سن بلوغ دختران در کتاب مهسوط، ۱۰ سالگی را برگزیده است، (مبوط، ج ۱، ۲۶۶) در بحث نکاح از همان کتاب ۹ سالگی را پذیرفته (همان، ج ۲، ۲۸۳) و جای دیگری از همان کتاب، سن بلوغ دختر و پسر، ۱۵ سالگی را بیان کرده است. (ج ۸، ص ۲۱) هم ایشان در کتاب نهاییه، (ص ۶۱) اصلاً به سن نپرداخته و می‌گوید: «و حد بلوغ الصبی إما أن یحتلم او یشعر او یکمل عقله.»

گروهی از فقها امامیه (مانند قاضی ابن براج) و عامه (مانند مالک و داوود) اساساً سن را شاخص مناسبی ندانسته‌اند همه اینها نشاندهنده تردید در این زمینه است. به نظر میرسد که ریشه این تردید و اختلاف نظرات در این مسأله است که سن، در نزد گروه کثیری از فقها به عنوان اماره تعبیدی و شرعی لحاظ شده است. (کاشف الغطاء، ۱۳۶۲، ج ۲، ۱۶۶) لذا نظری به بلوغ جنسی ندارد؛ بدین معنی که اگر کسی به سن مذکور برسد از نظر شرع اسلام، مکلف و بالغ محسوب می‌شود. خواه از نظر جنسی هم بالغ شده باشد یا نه؟ به تعبیر دیگر قانونگذار در اعتبار آن، نظری به خارج نداشته است. عرف نیز از فهم معنی و مصداق آن عاجز است.

پس قبل از هر گونه داوری باید درصدد بررسی به این مسأله باشیم و ببینیم آیا منابع فقهی این نظر را اثبات و یا تأیید می‌کنند یا خیر؟

عمده دلیل ارائه شده بر تعبدی بودن مفهوم بلوغ، سؤالهای متعددی است که مردم از ائمه اطهار(ع) نموده و ایشان علائم آن را بیان کرده‌اند. از نظر ایشان اگر بلوغ از مفاهیم و موضوعات عرفیه بود نه این سؤالها و جوابها واقع می‌شد و نه اینهمه اختلاف اقوال و مذاهب پیش می‌آمد. همه اینها شاهد بر آن است که معنی و مصداق بلوغ برای عرف، مبهم و ناشناخته است. (عطائی اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱۸ و ۱۷)

پرواضح است که این دلیل، بی اساس است. زیرا مضمون بسیاری از احادیث و آیات قرآنی، ارشادی بوده و لزوماً تأسیسی نیستند. اساساً موضوعات احکام شرعی بر دو گونه‌اند: قسمتی از آنان قابل جعل شارع است و تبیین و تحدید آن، وظیفه شارع است؛ امور اعتباری مانند صلاه و صوم و غیره. و قسم دیگر که قابلیت جعل شارع را ندارد و در تحقق آن احتیاجی به رجوع به شارع نمی‌باشد بلکه بوجود طبیعی و خارجی‌اش متحقق می‌شود و اگر شارع بیان و حکمی داشته باشد در واقع ارشاد به آن چیزی است که در خارج متحقق شده است مانند علائم اوقات نمازهای یومیه که علائم طبیعی مشخصی مانند ذهاب حمرة مشرقیه را علامت و اماره بر استتار قرص برای تعیین وقت نماز مغرب قرار داده است.

شواهد و قرائن بشماری وجود دارد که نشان می‌دهد، سن نیز در مسأله بلوغ صرفاً طریقیست داشته و اماره تعبدی نیست زیرا بلوغ از نوع دوم است. و اماره یک امر تکوینی و خارجی، باید خارجی باشد.

اهم آن شواهد عبارتند از:

۱- تعلیل: در برخی روایات، علت علامت بودن سن مذکور، بیان شده است مانند روایت از امام صادق (ع) که فرمودند: اذا بلغت الجاریه تسع سنین، فکذلک و ذلک انها تحیض لتسع سنین» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۳، ۴۳۱).

این روایت از نظر سند، معتبر است و تکیه بر ۹ سالگی را به جهت قابلیت حیض در آن زمان بیان می‌کند. به تعبیر دیگر فهمیده می‌شود که میزان، بلوغ جنسی است و سن تابع آن است. این روایت درحقیقت مفسر همه روایاتی است که بلوغ را با سن معرفی کرده‌اند. زیرا بر اساس قواعد علم اصول، حکم، دائر مدار علت آن است وجوداً و عدماً پس می‌تواند دائره حکم را



تضییق یا توسعه دهد. در حدیث دیگری آمده است: «إن رسول الله (ص) دخل بعاشیه و هی بنت عشر سنین و لیس یدخل بالجاریه حتی تکون امرأه» (همان، ج ۳۱، ۱) در این روایت، زمان همبستر شدن را مرحله زنانگی دانسته است، مرحله‌ای که دختر قابلیت زناشویی که امری تکوینی است را پیدا کند.

۲- تردید در تحدید سن: در برخی روایات، در سن تردید وجود دارد. بدین معنی که گفته شده ۹ یا ۱۰، ۱۴ یا ۱۵ سال (مانند روایتی از امام باقر(ع): « یدخل بالجاریه حتی یأتی لها تسع سنین او عشر سنین (همان، ۱۴۳))

از اینگونه روایات بدست می‌آید که شارع مقدس، سن را ملاک قرار نداده و تعیین سن خاصی در حقیقت برای بیان ظرف وقوع آن بوده است. زیرا در شأن معصوم نیست که امری را مردد بیان کند.

اما این احتمال که تردید از جانب راوی باشد همانگونه که برخی (مانند صاحب جواهر در ج ۲۶ ص ۳۳) ادعا کرده‌اند دلیل می‌خواهد.

۳ - در بعضی احادیث، (مانند صحیحۃ حمران از امام باقر(ع): إن الجاریه اذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنین، ذهب عنها الیتیم (حرعاملی، بی تا، ج ۳۰، ۱) مانند روایت از امام صادق(ع): اذبلغت الجاریه تسع سنین، دفع الیها مالها و جازامرھا فی مالها(همان، ج ۱۳، ۱۴۳) حکم ازدواج مرتبت بر ۹ سالگی دختر شده است. می‌دانیم که ازدواج قبل از ۹ سالگی هم از جانب ولی مشروع است. پس در این موارد، مراد از ازدواج، امری طبیعی و خارجی است. در اینصورت ۹ سالگی یا نشانه حصول این آمادگی در خارج می‌باشد (در زمان صدور روایات) و یا اینکه در بیان اقل مراتب قابلیت تزویج است.

۴ - در برخی روایات، جواز تصرفات مالی، بر رسیدن به سن خاصی مرتبت شده است. (مانند روایت از امام صادق(ع): اذبلغت الجاریه تسع سنین، دفع الیها مالها و جازامرھا فی مالها) همان، ۱۴۳) می‌دانیم به نص قرآن کریم و فتوای فقها در تصرفات مالی، هم بلوغ جنسی و هم رشد معاملی لازم است پس وقتی در روایت گفته می‌شود: فرد ۹ ساله یا ۱۳ ساله می‌تواند در اموال خود تصرف کند معلوم می‌شود در آن سن، شرایطی فرض شده است که کودک به رشد جنسی و فکری هر دو رسیده است.

۵ - در برخی روایات، سن مشخصی ذکر شده و لیکن حکم در آنها، معلق به ظهور امارات طبیعی قبل از رسیدن به سن مذکور شده است؛ مانند روایت عمار ساباطی که امام می‌فرماید زمان وجوب نماز برای پسران ۱۳ سالگی است و سپس ادامه می‌دهند: «فإن احتلم قبل ذلك فقد وجبت علیه الصلاه» (همان، ج ۱، ۳۲)

از جواب امام (ع) به خوبی فهمیده می‌شود که ملاک اصلی همان احتلام در پسران و حیض در دختران است که اموری تکوینی می‌باشند و گرنه سن، موضوعیتی ندارد.

اگر بپذیریم بین سنین مذکور با پدیده احتلام و حیض ملازمه عادی وجود داشته است، و یا اینکه ناظر به امکان وقوع بلوغ جنسی در سنین متفاوت است. در این صورت روایات با ذکر سنین متعدد همگی قابل جمع خواهند بود. در دختر هم ممکن است در ۹ سالگی، قاعدگی رخ دهد. کما اینکه، «قاعده حیض» در فقه امامیه، از همین امکان سخن می‌گوید. اصول علمی نیز این مطلب را به اثبات رسانیده است که اگرچه میانگین زمان پدید آمدن قاعدگی در مناطق مختلف فرق می‌کند اما امکان پدید آمدن اولین قاعدگی (menark) در دختران ۹ سالگی است. (نجاتی، بی‌تا، ۲۱۱) روایات ۹ سالگی می‌تواند همگی ناظر به همین واقعیت علمی باشد؛ یعنی حداقل هنجار جنسی در دختران را بیان می‌کند.

۶ - اگر بگوییم که در تحدید سن، بلوغ جنسی مورد نظر شارع نبوده است، در این صورت باروایاتی که سائل، از سن سؤال می‌کند لکن امام (ع) حکم را معلق بر حیض و احتلام قرار می‌دهد، ناسازگاری ایجاد می‌شود؛ مانند صحیحه صفوان که سائل از حج پسر ۱۰ ساله سؤال می‌کند اما امام (ع) در جواب می‌فرماید: «علیه حجه الاسلام اذا احتلم و کذا الجاریه علیها الحج اذا طمشت» (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۸)

همچنین این معنی بر خلاف همچنین این معنی بر خلاف سلوک شارع در جعل احکام نسبت به موضوعات خارجی و طبیعی می‌باشد. کما اینکه برای تشخیص اوقات نماز و اینکه آیا وقت نماز مغرب داخل شده است یا نه؟ به علائم طبیعی باید مراجعه کرد نه اینکه به مراجع تقلید و یا منابع فقهی مراجعه شود.

۷ - تفاوتی که بین سن بلوغ در دختران و پسران در روایات وجود دارد، خود مؤید این معنی است که مقصود از سن مذکور، زمان رسیدن به بلوغ جنسی است. زیرا روایات تحدید سن در پسران، شامل ۱۰ تا ۱۵ سالگی و در دختران ۹ تا ۱۳ سالگی است.

این تأخیر بلوغ پسران از دختران، با واقعیت خارجی کاملاً تطبیق می‌کند. بدلیل اینکه بروز خصوصیات اولیه و ثانویه در دختران معمولاً حدود یک تا دو سال زودتر از پسران رخ می‌دهد. (لطف آبادی، ۱۳۷۸، ۸۸ و ۸۹)

۸ - اشکال مهمی که متوجه قول مشهور در مسأله سن می‌باشد این است که اگر بپذیریم ۹ سالگی در دختران مبدئی تعبدی دارد و برای همهٔ زمانها و مکانها به نحو یکسان جعل شده است، در آنصورت پدیدهٔ «قاعدگی» کارائی خود را از دست می‌دهد و باید احادیثی که حیض را علامت بلوغ دختر دانسته‌اند را طرح کنیم. در حالیکه همهٔ فقها اسلام، اعم از امامیه و دیگر مذاهب، اتفاق نظر دارند بر اینکه حیض، نشانه بلوغ در دختران است.

این اشکال از آن جهت پیش می‌آید که حیض، اگر قبل از ۹ سالگی اتفاق افتد، ملاک بلوغ قرار نمی‌گیرد. زیرا فاقد شرط لازم برای بلوغ است. همهٔ فقها تصریح کرده‌اند به اینکه قاعدگی در صورتی می‌تواند نشانهٔ بلوغ شرعی باشد که در زمان امکان (یعنی ۹ سالگی به بعد) محقق شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۱۶۴ - جزیری، بی‌تا، ج ۱، ۱۱۰)

بر این اساس، قاعدگی قبل از ۹ سالگی اعتبار ندارد و بعد از ۹ سالگی هم احتیاجی بدان نیست زیرا بر زعم آنان ۹ سالگی خود یک شاخص ثابت و عمومی از جانب شارع قرار داده شده است و این همان معنای لغو و بی‌فایده شدن این پدیده است.

خلاصه اینکه: با توجه به این قرائن و امور دیگری مانند: متغیر بودن پدیده بلوغ نسبت به عوامل متعدد و تصریح فقها بزرگی مانند صاحب جواهر به عرفی بودن حقیقت بلوغ، بدست می‌آید که سن، بصورت قضیه حقیقیه جعل نشده است تا اینکه اعتباری قانونی بوده و برای همه مکانها و زمانها یکسان باشد بلکه به نوع قضیهٔ خارجی و متفاوت با وضعیت سائلین یا آنها که مورد سؤال بوده‌اند، ارائه شده است. در این صورت سن، تا جائیکه با بلوغ جنسی ولو بطور نوعی (اندازه معمول و میانگین منطقه‌ای) تطبیق کند یعنی ظرف زمانی مناسبی برای تحقق علائم طبیعی بلوغ باشد در این صورت می‌تواند در ردیف بقیه علائم قرار گیرد تا در طبایع غیر سلیمه که بلوغ آنان بر اساس هنجار شناخته شده منطقهٔ خویش نمی‌باشد و همینطور در وضع و اجرای قوانین حکومتی که برای جلوگیری از هرج و مرج، احتیاج به سن مشخصی می‌باشد بدان رجوع شود.

جمع بندی و تحلیل نهائی :

با در نظر گرفتن دیدگاه قرآن کریم و بررسی مجموعه روایات و با ملاحظه سبک و روش

شارع مقدس به این نتیجه رسیدیم که: اصل در تکلیف شرعی و مناط ثواب و عقاب الهی در انسان، وجود عقل و احراز رشد عقلی است به گونه‌ای که حجت الهی بر فرد تمام باشد و توان کافی بر انجام تکالیف و مسئولیتها را داشته باشد. از همین روی اگر کسی از موهبت فهم و درک بی بهره باشد (مجنون، کودک) هیچگاه مخاطب تکالیف شرعی قرار نمی‌گیرد کما اینکه در جامعه عقلا نیز او شایسته قبول مسئولیتهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قلمداد نمی‌شود.

باید توجه داشت که رشد عقلی از ابتدای خلقت انسان شروع و پیوسته در حال تکامل است. در تعیین دقیق زمان مناسب برای حداقل رشد عقلی، به شاخصی سهل الوصول و قابل فهم برای همگان نیاز است، به گونه‌ای که هر کسی به راحتی بتواند با توسل به آن، وضعیت خویش را دریابد که شارع مقدس، بهترین و راحت‌ترین راه را برگزیده است که همان بلوغ جنسی است از آن جهت که از طرفی در این مرحله، قدرت اختیار و انتخاب در فرد شکل می‌گیرد، از نظر جسمی، قدرت انجام تکالیف را پیدا می‌کند، دارای ادراک انتزاعی می‌شود و دو پدیده حیض در دختران و احتلام در پسران که علائمی قطعی و دفعی بر بلوغ می‌باشند رخ می‌دهد. و شارع مقدس نیز ایندو را شاخص بلوغ شرعی افراد قرار داده است.

اما در امور مربوطه به نظام اجتماعی و مسائل کیفری، ناچار از تعیین سن خاصی به عنوان معیاری فراگیر هستیم غیر از ملاکهای فردی که هم اجرای قانون را منصفانه و آسان کند و هم تکلیف اشخاصی که دارای وضعیت استثنائی هستند معین شود.

برای تعیین سن بلوغ به عنوان یک ملاک نوعی باید از طریق جمع آوری اطلاعات لازم و دقیق منطقه‌ای به سنی دست یابیم که اکثر دختران و پسران، در آن سن و شرایط مشابه، به بلوغ جنسی می‌رسند واضح است که استناد به روایات تحدید سنی، در این زمینه امری نادرست است بلکه برای تعیین سن قانونی در مسائل مختلف مدنی و کیفری، نیازمند آمار و ارقام دقیق و سپس تجزیه و تحلیل علمی آنان هستیم که باید توسط علما مربوطه انجام شود.

فهرست منابع

۱- قرآن مجید

۲- ابن براج، عبدالعزیز، (۱۴۰۶)، **المهذب**، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۳- ابن سعید، یحیی، (بی‌تا)، **الجامع للشرایع**.

۴- ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد، (بی تا)، المغنی و بلیه الشرح الكبير، بیروت، دارالکتب العربی.

۵- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین، (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت، داراحیا التراث العربی.

۶- اردبیلی (مقدس اردبیلی)، احمد، (۱۴۱۲)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، موسسه نشراسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۷- بحرانی، شیخ یوسف، (بی تا)، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، قم، موسسه نشر اسلامی.

۸- حرعاملی، محمد بن حسن، (بی تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیا التراث العربی.

۹- خوانساری، احمد، (۱۳۹۷)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تهران، مکتبه الصدوق.

۱۰- جزیری، عبدالرحمن، (بی تا)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیا التراث العربی.

۱۱- دیس، مورس، (بی تا)، بلوغ، اسحاق لاله زاری، بی جا، بی تا.

۱۲- راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، (۱۳۶۲)، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، کتابفروشی مرتضوی.

۱۳- السنهوری، عبد الرزاق، (بی تا)، الوسیط، بیروت، دار احیا التراث العربی.

۱۴- شرتونی، سعیدالخوری، (۱۴۰۳)، اقرب الموارد، قم، نشر مکتبه آیت الله العظمی مرعشی.

۱۵- شی، ابراهیم عبدالعزیز، (بی تا)، القانون الدستوری، بیروت، دارالجامعه.

۱۶- شهید ثانی، محمد زین الدین جبعی عاملی، (۱۴۱۳)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، بی جا، مؤسسه معارف اسلامی.

۱۷- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۷۸)، رساله توضیح المسائل نوین، تهران، انتشارات امید فردا.

۱۸- صبور اردوبادی، احمد، (۱۳۶۶)، بلوغ، نقش بلوغ در تکامل انسانها، بی جا، انتشارات هدی.

۱۹- صدوق، ابی جعفر، (بی تا)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، منشورات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ سوم.

۲۰- _____، (۱۴۰۳)، الحضال، قم منشورات جامعه مدرسین.

۲۱- طبرسی، ابوالفضل بن حسن، (۱۴۰۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، انتشارات دارالمعرفه.

۲۲- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۹۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب

العربی.

۲۳- _____، (بی تا)، المسبوط، بی جا، کتابخانه مرتضویه، چاپ سوم.

۲۴- _____، (بی تا)، التبیان، قم، دارالکتب العلمیه،

۲۵- _____، (۱۳۹۰)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۶- _____، (۱۳۵۸)، الخلاف، بی جا، کتابخانه کاظمین بروجردی.

۲۷- عبادی، شیرین، (بی تا)، حقوق کودک، تهران، انتشارات روشنگران.

۲۸- عطائی اصفهانی، علی، (۱۳۷۹)، بلوغ دختران، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۹- فخر رازی، محمدبن عمر، (بی تا)، تفسیر کبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۳۰- فیض کاشانی، ملامحمد محسن، (۱۴۰۱)، مفاتیح الشرایع، بی جا، مجمع الذخائر الاسلامیه.

۳۱- کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۳۶۱)، تحریرالمجله، قم، مکتبه فیروزآبادی.

۳۲- کلینی رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، (۱۳۹۱)، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۳- _____، (۱۳۹۱)، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۴- لطف آبادی، حسین، (۱۳۷۸)، روانشناسی رشد (نوجوانی، جوانی، بزرگسالی)، تهران، انتشارات سمت.

۳۵- معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۸)، مجله کتاب نقد، شماره ۱۲.

۳۶- مومن سبزواری، محمدباقر بن محمد، (۱۳۶۰)، کفایه الاحکام، اصفهان، مدرسه صدر، چاپ سنگی.

۳۷- نجفی، شیخ محمد حسن، (۱۹۸۱)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث

العربی.

۳۸- _____، (1996) ADOLESCENCE JOHN W. SANTROCK SIXTH EDI

TION

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي مرکز